

روی میز تحریریه

خود می‌بالیم و برای ما این اعتماد مخاطبان به مجله که روزبه‌روز هم ریشه‌دارتر و گسترده‌تر می‌شود از هر چیز بیش‌تر ارزش دارد.

(۴)

این قدر از خودمان تعریف کردیم و حرف‌های شما درباره مجله را باز گفتیم که اصلاً یادمان رفت چی قرار است بگوییم! می‌خواستیم از شما مخاطبان گله کنیم اما یکباره حرف‌های صمیمانه و شفاف‌انگیزتان به یادمان افتاد: «خلاصه رشته تسبیح اگر بگسست معذوم بدار...»

می‌خواستیم بگوییم این همه علاقه و محبت‌تان به مجله را باید در عمل ببینیم چرا کمتر ابراز می‌شود؟ چرا از دل هست و به زبان نیست؟ ای کاش از دل به زبان بود! می‌دانید چرا؟! چون مایه دلگرمی بیش‌تر ما می‌شد راستش را بخواهید گاهی اوقات مشکلات کاری مجله، خسته‌مان می‌کند بر دوش دل‌مان کوهی از خستگی‌هاست و آنچه این خستگی را از دل و جان می‌زداید فقط و فقط نگاه‌های مهرانگیز و نامه‌های صمیمانه شماست که بیش از همیشه مایه دلگرمی و قوت قلب ما می‌شود.

راستش را بخواهید، ما هم مثل شما که از ما انتظار زیادی دارید، توقع‌مان زیاد است احساس می‌کنیم مخاطبان اگر بیش‌تر به جای تماس تلفنی، دست به قلم شوند و احساس‌های خود را صمیمانه بنویسند و مجله را نقد کنند بیش‌تر بر ما اثر می‌گذارد. آن وقت است که می‌توانیم نامه‌ها را دسته‌بندی کنیم به نویسندگان هر بخش از تحریریه بدهیم تا آن‌ها هم نتایج کار و زحمت صادقانه و عاشقانه خود را ببینند و با خواندن نوشته‌های شما احساس کنند خستگی از دل به در کرده‌اند.

(۵)

زمستان امسال نفس‌گیر بود بهمنی از برف از پشت بام‌ها به روی زمین‌ها غلطید و افتاد. آب‌ها و آبشارها یخ زدند. سرما استخوان‌سوز بود، همه در لاک خود فرو رفتند. سرما همه را زمین‌گیر کرد حتی نویسندگان مجله را! حتی خودکارها یخ زدند جوهرها خشک شدند و جوهره‌های فکر و اندیشه کم‌رنگ. دست‌های سرد در جیب، حس و حال بیرون آمدن نداشتند درست مثلی انسان‌ها که از بیم یخ زدن...

سرما می‌رود آبشارها جاری شدند و شکوه دوباره خود را جشن گرفتند خودکارها جان گرفتند و جوهره‌های اندیشه سطرهای کاغذ را رقم زدند و رنگ و آب دادند. دوباره زندگی معنا یافت.

آنچه در این میان هیچ‌گاه به سردی نگرایید و سرمای استخوان‌سوز را برنتابید، دل‌های گرم دوستان ما، مخاطبان درد آشنای مجله بود که سلام و صحبت و خنده‌شان مایه دلگرمی‌مان بود ما به این دلگرمی است که معنای سرما و سردمهری را نمی‌دانیم...

(۱)

همیشه به اواخر سال که می‌رسیم جنب‌وجوش و تلاشی در دفتر مجله و در بین همکاران تحریریه ایجاد می‌شود که نگو و نپرس! امسال هم این جنب‌وجوش وجود دارد حتی بیش‌تر از سال قبل؛ آماده‌سازی ویژه‌نامه محرم و بعد شماره ویژه بهمن و حالا هم رایزنی درباره ویژه‌های سال بعد، فکر و خیال اعضای تحریریه را بیش از پیش به خود مشغول داشته. خدا را شکر این تلاش‌ها و دغدغه‌ها بیهوده نیست و نتایج آن اظهر من الشمس است. هر چه هست لطف اوست.

(۲)

بد نیست حالا که بحث ویژه‌نامه را مطرح کردیم از جزئیات دغدغه‌هایمان شما را بی‌خبر نگذاریم چون بیش از همیشه به یاری و همدلی‌تان دل بسته‌ایم. پرداختن به ویژه‌نامه و طرح موضوعات جدید، خوب است و جالب، اما اگر قرار باشد از تأثیرگذاری آن هم مطمئن باشیم باید با کمک شما مروری داشته باشیم بر موضوعات ویژه‌های سال‌های پیشین، و از جهات مختلف به نقد آن بپردازیم تا حساب کار دستان بیاید چقدر این راه را درست طی کرده‌ایم؛ در ویژه‌های جدید به همان شیوه ادامه دهیم یا روش‌مان را تغییر دهیم؟

کیفیت مطالب ویژه‌های پیشین با نوع و سبک طراحی تناسب داشت؟

آیا سطح ویژه‌ها متناسب نیاز مخاطبان بود یا خیر؟ و نیز، تنوع قالب و سوره در آن‌ها وجود داشت؟ ... و خلاصه این که اصلاً به درخور بود یا نه؟

جواب به این سؤالات و نقد ویژه‌های سال‌های پیشین (مثل ویژه‌نامه روابط دختر و پسر، اعتیاد و قرص‌های اکستازی، ماهواره، جام‌جهانی، و...) خیلی می‌تواند راه‌گشای ما در تصمیم‌گیری برای ویژه‌های سال آینده باشد.

(۳)

جوری برای ما این روزها نامه نمی‌نویسید که انگار با ما قهرید! البته مطمئنم قهر نیستید! خبر داریم که مجله را می‌خوانید و به دوستانتان هم می‌دهید برای خواندن. مخصوصاً از محافل دانشگاهی شنیده‌ایم دیدار آشنا یک عضو ثابت جمع‌های دانشجویی است و رونق‌افزای محفل آنان. دلیلش را هم می‌دانیم! به خاطر مطالب مجله است نه این که بخواهیم از مجله‌مان تعریف بی‌جا کنیم تا بازار گرمی کرده باشیم؛ نه! نقل حرف خود شماست که گفته‌اید برخی مجلات زرد چیزی دست مخاطب نمی‌دهند اما این مجله برعکس، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. از این بابت خدای را شکر می‌گوییم. همین که در پی پرکردن جیب دیگران و گول زدن مخاطب نیستیم به